بررسی سیره های سوگواری عاشورایی

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش ، صفحه 7

اشاره

شکل گیری آیین سوگواری عاشورایی به دوران زندگی پیشوایان معصوم شیعه باز می گردد. این سنت همواره مورد تأیید و تشویق آن بزرگواران قرار می گرفته و به جرأت می توان گفت ائمه معصومین(علیهم السلام) در گسترش فرهنگ سوگواری عاشورایی بیشترین نقش را داشته اند. آن بزرگواران با برپایی مجلس های گوناگون عزاداری، یاد و خاطره شهیدان کربلا را زنده نگاه می داشتند.

اما امروزه سیل گسترده ای از آسیب ها و آفت ها به مجالس حسینی هجوم آورده است و سلایق مختلف و قرائت های گوناگون از مکتب سرخ عاشورا سبب بروز مشکلاتی در سوگواری های حسینی شده است.مشکلاتی که در دوران حضور ائمه معصومین(علیهم السلام) نیز رخ می نموده است و آن برزگواران تلاش می کردند با زنده نگه داشتن این اصول ناب، مکتب شهادت را احیا کنند. این مقاله تلاش دارد تا با نگاهی به سیره سوگواری معصومین(علیهم السلام) فرصتی را برای بازگشت مجالس حسینی به اصل سوگواری صحیح و راستین ایجاد کند.

سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: همانا که در پیروی از رسول خدا، سرمشق و الگوی نیکویی وجود دارد.1 رفتار پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای همه انسان ها بهترین الگوی رفتاری و سرمشق زندگی است به گونه ای که پیروی از رفتار و اسوه سازی از کردار نیکوی ایشان، خود، برنامه ای کامل برای رستگاری بشر خواهد بود.

در سیره عملی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نمونه هایی از عزاداری وجود دارد که شیعه و سنی در باره آن اتفاق نظر دارند و هر دو، آن را نقل کرده اند. چه بسا در بسیاری موارد، خود ایشان، برپایی عزاداری را دستور داده یا در آن شرکت داشته است. مثلاً، ایشان در پایان جنگ احد دستور داد برای بزرگداشت شهیدان احد، به ویژه حضرت حمزه(علیه السلام)، مجلس عزاداری برپا کنند. «ابن مسعود» می نویسد: «رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در جنگ احد به شدت بر جنازه حمزه(علیه السلام) گریست، در حالی که مانند آن را از ایشان ندیده بودیم. جنازه او را به سوی قبله گذاشت، سپس با صدای بلند گریه کرد، به قدری که از هوش رفت. سپس فرمود: ای عموی رسول خدا! ای شیر خدا! و ای شیر رسول خدا! ای حمزه! ای عمل کننده به کارهای ثواب! ای حمزه! ای زداینده غم ها و سختی ها از چهره رسول خدا».2

همانند این مطلب در کتاب های دیگر اهل سنت، مانند «مستدرک حاکم نیشابوری» نیز به چشم می خورد. افزون بر آن، نمونه های دیگری از عزاداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) در تاریخ آمده است از جمله: عزاداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) در شهادت حضرت جعفربن ابی طالب(علیه السلام)، عزاداری بر فرزند خردسال شان ابراهیم، عزاداری در کنار قبر مادر بزرگوارشان آمنه (علیهاالسلام)، عزاداری در کنار مزار دخترشان که در مدینه از دنیا رفت، عزاداری بر «سعد بن خولة»، و گریستن در مرگ «عثمان بن مظعون» و... که شیعه و سنی این موارد را نقل کرده اند3.

همچنین گریه و عزاداری پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بر ماجراهایی که بعدها رخ داد، نیز نقل شده است. «حافظ بن علی بن بیهقی»، به نقل از امام زین العابدین(علیه السلام) و ایشان نیز از «اسماء بنت عمیس» این گونه نقل می کند:

«من در ولادت حسن و حسین(علیهماالسلام) قابله جده ات، فاطمه(علیهاالسلام) بودم. چون حسین(علیه السلام) به دنیا آمد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به من فرمود: ای اسماء! فرزندم را بیاور! من نیز حسین(علیه السلام)را در پارچه سفیدی پیچیدم و نزد آن حضرت آوردم. ایشان در گوش راست او، اذان و در گوش چپش، اقامه گفت و آن را در دامن خود گذاشته و گریست. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! برای چه گریه می کنید؟ فرمود: بر این پسرم می گریم. گفتم: او که هم اکنون به دنیا آمده (و باید شاد باشید). فرمود: ای اسماء! پسرم را گروهی ستمگر خواهند کشت. خدا شفاعتم را به ایشان نرساند. سپس به من فرمود: به فاطمه(علیهاالسلام) چیزی نگویی؛ چون تازه بچه دار شده است.4»

بدین ترتیب، نخستین مجلس عزاداری بر سالار شهیدان، ساعتی پس از ولادت او برپا شد. در مقتل «ابن جوزی» آمده است:

«پیامبر(صلی الله علیه وآله) برای سفری آماده می شد و امام حسین(علیه السلام) در آن زمان دو سال بیشتر نداشت. حضرت در آغاز حرکت، ناگهان توقف کرد و فرمود: اِنّا للّه وَ انّا اِلَیهِ رَاجِعوُن. آنگاه اشک از چشمان شان سرازیر گردید. اصحاب، دلیل گریه را جویا شدند و ایشان در پاسخ آنان فرمود: هم اکنون جبرئیل بر من نازل شد و مرا از سرزمینی خبر داد که در کنار رود فرات واقع شده و نامش کربلاست و حسین(علیه السلام)، فرزند فاطمه(علیهاالسلام) در آن سرزمین به شهادت می رسد. اصحاب پرسیدند: قاتل او چه کسی است؟ حضرت فرمود: مردی به نام یزید، فرزندم را خواهد کشت. هم اکنون محل دفن فرزندم را می نگرم. آنگاه با حالتی بسیار غمگین از سفر منصرف شد. سپس خطبه ای خواند و پس از پایان خطبه، دست راست خود را بر سر حسن(علیه السلام) و دست چپ خود را بر سر حسین(علیه السلام) گذاشت. بعد دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا! محمد(صلی الله علیه وآله)، بنده و پیامبر توست و این دو، برگزیدگان خانواده من و اصل و ریشه من هستند. این دو را جانشین خود در میان امّتم می گذارم. خدایا! شهادت را برای حسین(علیه السلام)، مبارک گردان و او را سرور شهیدان امتم قرار ده و برای قاتل و خوار کننده اش، هیچ برکتی روا مدار!

چون سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) به این جا رسید، صدای حاضران در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: آیا بر او گریه می کنید و او را یاری نمی دهید؟! سپس از مسجد بیرون رفت. پس از چند لحظه، با چشمان اشک بار به مسجد باز گشت و با چهره ای برافروخته فرمود: ای مردم! من دو گوهر گران بها را در میان شما بر جای می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم که با آب حیاتم و ثمره وجودم آمیخته اند. این دو از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من درباره اهل بیتم، چیزی جز دوستی آنان از شما نمی خواهم و این چیزی است که پروردگارم به من دستور فرموده است. پس به هوش باشید که در روز قیامت، در کنار حوض کوثر، شما را در حالی که با اهل بیتم، دشمنی ورزیده و بر آنان ستم روا داشته باشید، دیدار نکنم.»5

گفتنی است گریه و سوگواری بر امام حسین(علیه السلام) در تاریخ پیامبران الهی نیز وجود دارد که از آن میان، به عزاداری حضرت آدم(علیه السلام) می توان اشاره کرد. با این حال، نخستین برپا کننده مجلس عزا برای امام حسین(علیه السلام) در اسلام، حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) است.

سیره ائمه معصومین(علیهم السلام)

الف) سیره امام سجاد(علیه السلام)

ایشان را یکی از «بکائون» عالم نامیده اند؛ زیرا در سجده های طولانی خویش، چنان اشک می ریخت که زمین، تر می شد. البته گریه ایشان تنها به خوف الهی خلاصه نمی شد، بلکه با گذشت بیش از بیست سال از جریان کربلا، ایشان هم چنان از گریستن بر مظلومیت خانواده خویش، به ویژه پدر بزرگوارشان دست بر نمی داشت. آن حضرت با این کار، غم ایام را بر خود هموار می کرد و با خنثی ساختن تبلیغات سوء بنی امیه، جنایات های آنان را به مردم یادآور می شد.

روزی یکی از خدمت گزاران ایشان با دیدن این حالت گفت: «فدایت شوم ای پسر رسول خدا! بیمناکم به دلیل این همه گریه و غصه تلف شوید!» حضرت فرمود: «در پیشگاه خداوند، غم و غصه فراوانی دارم و چیزی را دیده ام که تو ندیده ای! هر گاه جریان شهادت فرزندان فاطمه(علیهاالسلام) را به یاد می آورم، بغض به قدری گلویم را می فشارد که نزدیک است خفه شوم...، پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را کشتند، در حالی که تشنه بود... .یعقوب، دوازده پسر داشت و خداوند، یکی از آنان را برای مدتی از پیش چشم او دور کرد، در حالی که می دانست فرزندش زنده است. با این حال آن قدر گریست که چشمانش نابینا شد. من چگونه نگریم در حالی که در یک روز، هفده تن از خانواده ام از پدر و برادر و عمویم را پیش چشمم سر بریدند؟ چگونه اندوه من پایان یابد؟ چرا گریه نکنم، در حالی که پدرم را از آبی که برای همه حیوانات و درندگان آزاد بود، باز داشتند؟!»6.

ب) سیره امام باقر(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) در دوران خفقان اموی، شاعران معاصر خویش را، به طور پنهانی فرا می خوانْد و آنگاه با برپایی مجلس عزاداری، نوحه سرایی آنان را می شنید و به همراه دیگر حاضران می گریست.7 «کمیت بن زید اسدی» یکی از شاعران است که اشعار جان سوزی در توصیف حادثه کربلا سروده است. امام باقر(علیه السلام) درباره ایشان فرمود: «اگر سرمایه ای داشتیم، در پاداش شعر کمیت به او می بخشیدیم، ولی جزای او همان دعایی است که پیامبر درباره حسّان بن ثابت فرموده است و به دلیل دفاع از اهل بیت همواره از پشتیبانی فرشته روح القدس برخوردار خواهد بود»8. همچنین ایشان در تشویق مردم به برپایی این آیین می فرمود: «در روز عاشورا برای امام حسین(علیه السلام) مجلس عزاداری برپا دارید و همراه با خانواده بر مصایب آن حضرت بگریید و شیون و زاری کنید. همچنین هنگام دیدار، بر آن حضرت بگریید و همدیگر را تعزیت دهید و بگویید: اَعظَمَ اللّهُ اُجورَنَا بِمُصابِنا بِالحُسین(علیه السلام) وَ جَعَلَنا و ایّاکُم مِنَ الطّالبینَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِیّهِ الامامَ المَهدی مِن آلِ مُحمَّدٍ(صلی الله علیه وآله).9 هر کس چنین کند، من پاداش دو هزار حج و عمره و جهاد در رکاب رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام) را برایش تضمین می کنم»10. در واقع، امام باقر(علیه السلام)، عزاداری عاشورایی را به شکل امروزی آن پایه ریزی کردند.

ج) سیره امام صادق(علیه السلام)

عصر امام صادق(علیه السلام) به دلیل انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس، با کشمکش های سیاسی همراه بود. از این رو، رژیم حاکم تا اندازه ای از فعالیت ها و حرکت های مذهبی غافل ماند. به همین دلیل، این گونه فعالیت ها در جامعه گسترش یافت. حضرت صادق(علیه السلام)، نیز با بهره گیری از این فرصت، به پرورش شاگردانی در زمینه های علمی و نیز گسترش شعایر مذهبی به ویژه عزاداری برای سالار شهیدان پرداخت. دوران امام صادق(علیه السلام) را باید دوره تثبیت فرهنگ عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) دانست. ایشان با تفقّد و تشویق شاعران، این مجلس ها را به طور آشکار گسترش داد به گونه ای که همگان در آن شرکت می جستند. در تاریخ آمده است: «ابو هارون، شاعر معاصر امام صادق(علیه السلام) که مردی نابینا بود، روزی نزد امام آمد. حضرت به او فرمود: ای اباهارون! از آن اشعاری که در سوگ جدم، حسین(علیه السلام)سروده ای، بخوان! سپس دستور داد زنان در مجلس حضور یابند و پشت پرده بنشینند و بر مصایب اهل بیت(علیهم السلام) گریه کنند. ابوهارون، قصیده معروف خود را در وصف کربلا و توصیف حال عاشقان زیارت آرامگاه حضرت حسین(علیه السلام) خواند به گونه ای که صدای شیون از جمعیت برخاست. حضرت امام صادق(علیه السلام) به شدت می گریست و شانه هایش تکان می خورد».11

ایشان همواره از یادآوری واقعه کربلا اندوهگین می شد و هر گاه نام حسین(علیه السلام) برده می شد، آن روز خنده از لبان ایشان محو می گردید. «ابوبصیر» می گوید:

«در محضر آن حضرت بودم که یکی از نوادگان امام حسین(علیه السلام) وارد مجلس شد. حضرت او را مورد نوازش قرار داد و بوسید. سپس فرمود: خدا خوار کند کسی را که به شما توهین کرد و انتقام شما را بگیرد! خدا لعنت کند کسانی را که پدران شما را به شهادت رساندند... . همانا پیامبران، صدیقان، شهدا و فرشتگان الهی بر حسین(علیه السلام) بسیار گریستند. آنگاه خود حضرت نیز بسیار گریه کرد و فرمود: ای ابابصیر! هرگاه چشمم به یکی از فرزندان و نسل حسین می افتد به یاد آن چه برای پدرشان و یارانش رخ داده است، حالتی به من دست می دهد که نمی توانم تاب بیاورم...».12

د) سیره امام کاظم و امام رضا(علیهماالسلام)

در دوران امام کاظم(علیه السلام) به دلیل خفقان شدید بنی عباس از رونق مجلس های عزاداری کاسته شد، زیرا عمر پربرکت آن حضرت در زندان های عباسیان گذشت. البته این وضع در زمان حضرت رضا(علیه السلام) اندکی بهبود یافت. دلیل آن نیز توطئه ولی عهدی مأمون بود که امام رضا(علیه السلام) این فرصت را غنیمت شمرد، و این سنت را زنده کرد.

«ابو علی دعبل خزاعی» شاعر توانا و علاقه مند به خاندان عصمت و طهارت(علیهم السلام) در دوران امامت امام رضا(علیه السلام) می زیست. وی در سال 198 هجری قمری در مرو به حضرت رسید که با استقبال ایشان روبه رو شد. او می گوید:

«در شهر مرو، مولایم علی بن موسی(علیه السلام) را دیدم که با حالتی محزون میان یاران خود نشسته بود. با دیدن من خوشحال شد و فرمود: خوشا به سعادتت ای دعبل که ما را با دست و زبانت یاری می کنی! سپس مرا احترام کرد، نزد خود نشانید و فرمود: دوست دارم برای من، شعری بخوانی. این روزها، روز حزن و اندوه ماست و روز شادی دشمنانمان. من نیز شعری را که تازه سروده بودم، خواندم و حضرت و خانواده و یاران ایشان به شدت گریستند».13

بزرگان دینی و امام خمینی(ره)

با آغاز غیبت کبرای صاحب العصر(عج)، که رهبری جامعه بر عهده علما و فقهای دین قرار گرفت، این روش به گونه دیگر ادامه یافت. این بزرگان با پیروی از شیوه رفتاری پیشوایان معصوم(علیهم السلام) در گسترش این فرهنگ کوشیده اند. آنان چنان رابطه تنگاتنگی با مجالس روضه داشته اند که همواره خود را مدیون روضه اباعبدالله(علیه السلام) می دانستند. به همین دلیل، به همراه دسته جات عزاداری در کوچه و بازار به راه می افتادند و مانند همه مردم بر سر و سینه می زدند. افزون بر آن، برخی از این بزرگان، مجلس درس و بحث خود را نیز با یاد و خاطره شهیدان کربلا آغاز می کردند یا به پایان می رساندند.

در این میان، حضرت امام خمینی(ره)، از نقش ویژه ای برخوردار است. ایشان هنگام اقامت در کربلا، در روزهای تاسوعا و عاشورا، برای امام حسین(علیه السلام)، مجلس عزاداری برپا می کرد و خود از آغاز تا پایان مجلس، با حاضران همراه بود. همچنین در روزهای عاشورا در حسینیه جماران، مجلس روضه برگزار می کرد و به احترام نام مقدس امام حسین(علیه السلام) بر روی زمین می نشست و با فروتنی تمام، اشک می ریخت. ایشان، به قدری دل باخته نام مقدس امام حسین(علیه السلام) بود که با شنیدن صدای مداح و روضه خوان، صدای هق هق گریه هایش برمی خاست.

امام در غم از دست دادن فرزند بزرگ خود «آیت الله سید مصطفی خمینی» حتی قطره ای اشک نریخت، ولی به محض شنیدن روضه روضه خوان، اشک از دیدگانش سرازیر می گشت.

در بعد از ظهر عاشورای سال 1342، او را در مدرسه فیضیه می بینند، در حالی که به حالت نماز، تحت الحَنَک عمامه خود را باز کرده و قدری گل به جلوی عمامه خویش مالیده بود. مردم و طلاب، بزرگ مرد انقلاب اسلامی را در حالی می دیدند که در پیش مقام قدسی حسین(علیه السلام) رخ بر خاک می ساید14.

همچنین در احوال «ملا آقای دربندی» ـ از شاگردان مرحوم انصاری(ره) ـ می نویسند:

«در اقامه مصیبت حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) اهتمامی فراوان داشت و بر آن مواظبت می کرد. در این امر به گونه ای بود که در بالای منبر از شدت گریه، غش کرد و در روزعاشورا لباس های خود را از بدن در می آورد و پارچه ای به خود می بست و خاک بر سر می ریخت. و گِل به بدن می مالید و با همان شکل و صورت بر منبر می رفت و روضه خوانی می کرد».15

حضرت «آیت الله بروجردی(ره)» در شرح حال خود می فرماید:

«دورانی که در بروجرد بودم، یک مدت چشمانم کم نور شده بود و به شدت درد می کرد، تا این که روز عاشورا هنگامی که دسته های عزاداری در شهر به راه افتاده بودند، مقداری گِل از سر یکی از بچه های عزادار دسته ـ که به علامت عزاداری، گل به سر خود مالیده بود ـ برداشتم و به چشم خود کشیدم. در نتیجه، چشمانم دید و نور خود را باز یافت و دردش تمام شد».16

به همین دلیل، ایشان تا پایان عمر شریف خود، با وجود سن زیاد، به عینک و یا جراحی چشم نیاز پیدا نکرد. درباره «علامه امینی(ره)» صاحب کتاب الغدیر نیز گفته اند: «او از محبین کامل و عاشق آل محمد(علیهم السلام) بود. می توان گفت کتاب او نیز اثری از آثار این عشق بی کران است. بسیار اتفاق می افتاد که اهل منبر و نوحه خوانان از مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، منقلب می شدند و چونان خود او، از سرِ درد می گریستند. این حالت هنگامی بیشتر اوج گرفت که گوینده مصیبت به نام بانوی کبری صدیقه زهرا(علیهاالسلام) می رسید. این جا بود که خون در رگ های پیشانی او متراکم شده و گونه هایش برافروخته می گشت و چونان کسی که از ظلمی که بر ناموس او رفته است، در برابرش سخن گویند، از چشمانش همراه اشک بی امان، شعله آتش بیرون می زد»17.

پی نوشت ها:

1ـ حشر / 7.

2ـ سیرة الحلبیة، ج 2، ص 60 .

3ـ برگرفته از «پاسخ به شبهات عزاداری».

4ـ ذخائر العقبی، ص 119.

5ـ مقتل ابن الجوزی، ج1، ص164.

6ـ مناقب آل ابی طالب، ج4، ص180.

7ـ مصباح المجتهد، ص713.

8ـ همان.

9ـ خداوند پاداش ما را در مصیبت حسین(علیه السلام) افزون کند و ما را از خون خواهان او قرار دهد همراه ولّی خدا، امام مهدی (عج) از خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله).

10ـ کامل الزیارات، جعفر بن محمد قولویه القمی، ص 174.

11ـ بحارالانوار، ج4، ص291.

12ـ همان، ج45، ص208. کامل الزیارات، ص88.

13ـ بحارالانوار، ج45، ص257.

14ـ آئین ستایشگری، ص31.

15ـ همان، ص28.

16ـ همان، ص28.

17ـ همان، ص31.